

## Research Article

# The Study of Capacity to be "Feminine" From Lived-Experience of Iranian Women with Emphasis on Social and Cultural Dimensions

Fatemeh Rahmatian<sup>1</sup>, Shahrriar Shahidi<sup>2\*</sup>, Amir Ali Nojoumian<sup>3</sup>,  
Fatemeh Bagherian<sup>4</sup> & Leili Panaghi<sup>5</sup>

1. Ph.D. candidate of psychology, Department of psychology and education, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
2. Professor, Department of Psychology and education, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: s-shahidi@sbu.ac.ir
3. Associate Professor, Department of letters and human science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
5. Associate Professor, Family Research Institute, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

## Abstract

**Aim:** The feminine and masculine templates change repeatedly across cultures and over time. What we know as femininity or masculinity is related to Western culture, so it is necessary to enrich the sexuality literature with Eastern culture. Accordingly, the aim of this study is the recognition of feminine dimensions in Iranian culture based on Iranian women's lived experiences.

**Method:** The research method is qualitative in terms of interpretive phenomenology. For the investigation of the concept of femininity in this study, the population includes all women who live in Tehran and whose ages are between 30–45 years and who have not had any psychotherapy experience. The sampling method was purposive sampling and semi-structured interviews were used. All interviews were recorded, transcribed manually, and finally analyzed using the interpretive analysis method.

**Results:** Eighteen semi-structured interviews with participants were conducted, and the analysis of the interview data led to the identification and classification of 146 open codes, 14 concepts, and 2 main themes related to the lived experiences of Iranian women. In this study, we focused only on the cultural aspects in the concept of femininity in Iranian women's lived experiences.

**Conclusion:** Finally, according to the results of this investigation, we revisit the concept of sexuality instead of talking about the dualism of men and women. Thus, we can speak about the multiplicity and multi-being of femininities and masculinities, from which everyone benefits according to their desire.

**Key words:** Culture, Femininity, Sexuality

**Citation:** Rahmatian, F., Shahidi, Sh., Nojoumian, A., Bagherian, F., & Panaghi, L. (2025). The Study of Capacity to be "Feminine" From Lived-Experience of Iranian Women with Emphasis on Social and Cultural Dimensions. *Appl. Psychol* 19 (1):9-32.

## مقاله پژوهشی

# مطالعه ظرفیت زن بودن بر اساس تجربه زیسته زنان ایرانی و با تأکید بر ابعاد اجتماعی - فرهنگی

فاطمه رحمتیان<sup>۱</sup>، شهریار شهیدی<sup>۲\*</sup>، امیرعلی نجومیان<sup>۳</sup>، فاطمه باقریان<sup>۴</sup> و لیلی پناغی<sup>۵</sup>

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. ایمیل: s-pakdaman@sbu.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۵. دانشیار پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

## چکیده

**هدف:** الگوهای زنانه و مردانه بر اساس هر فرهنگی و هر زمانی متغیر است. این در حالیست که بیشتر آن‌چه ما می‌دانیم مربوط به فرهنگ‌های غربی است، بنابراین نیاز است تا پیشینه‌ی پژوهش بر اساس تمایزات آن‌چه زنانه و مردانه است در فرهنگ‌های مختلف غنی‌تر گردد. از این‌رو هدف این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های زنانگی در فرهنگ ایرانی بر اساس تجربیات زیسته زنان ایرانی است.

**روش:** این مطالعه به روش کیفی و با استفاده از سنت پدیدارشناسی توصیفی انجام گردید. زنان بین سنین ۳۰ تا ۴۵ سال با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفت. همه مصاحبه‌ها ضبط و سپس خطبه‌خط دست‌نویس شد و در نهایت تحلیل و کدگذاری گردید.

**یافته‌ها:** ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و از تحلیل تجارب شرکت‌کنندگان پژوهش منجر به شناسایی ۱۴۶ کد باز، ۱۴ مفهوم و ۲ مقوله اصلی در زمینه تجربیات زیسته زنان با مفهوم زنانگی شد که در این مقاله مضمون اصلی فرهنگ و تأثیرش بر ارائه مفهوم زنانگی مخصوصاً در تجربه زیسته زنان ایرانی بررسی شد.

**نتیجه‌گیری:** در نهایت با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان به این موضوع پرداخت که با تگاهی دوباره به جنسیت به جای نگرستن به دوتایی زن و مرد، از زنانگی و مردانگی حرف بزیم، زنانگی و مردانگی‌ای که، هر کس به فراخور میلش و خواسته‌اش می‌تواند بهره‌ای از آن را داشته باشد تا بتوان از زنانگی و مردانگی چندگانه حرف زد.

**کلید واژه‌ها:** جنسیت، زنانگی، فرهنگ

استناد به این مقاله: رحمتیان، فاطمه، شهیدی، شهریار، نجومیان، امیرعلی، باقریان، فاطمه و پناغی، لیلی. (۱۴۰۴). مطالعه ظرفیت زن بودن بر اساس تجربه زیسته زنان ایرانی و با تأکید بر ابعاد اجتماعی - فرهنگی. فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، ۱۹ (۱): ۳۲-۹.

## مقدمه

دوگانه زن و مرد از ابتدایی‌ترین دوتایی‌های بشری است که هم از جنبه زیستی آن و هم در سیر تفکر بشر، همواره مورد توجه بوده است. آن‌چه فراتر از زن و مرد بودن مطرح است، تعریف زنانگی<sup>۱</sup> و مردانگی<sup>۲</sup> است. بر این مبنا آن‌چه اهمیت می‌یابد این است که بدانیم چه چیزی زنانه و چه چیزی مردانه است. جنسیت<sup>۳</sup>، موضوعی است که بسیار به فرهنگ وابسته است. الگوهای زنانه یا مردانه، جهانشمول نیستند و به زبانی دیگر زنانگی و مردانگی بر اساس هر فرهنگی و هر زمانی متغیر است (استتزر و برک، ۲۰۰۰)؛ سیمون دوبوواری (۱۳۸۰) می‌گوید: "یک زن، زن به دنیا نمی‌آید بلکه ساخته می‌شود"؛ یعنی جنسیت به‌طور تاریخی در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی تولید می‌شود (اسکات، ۲۰۱۱).

تحقیق در مورد جنسیت در چند حوزه مختلف بررسی شده است. در دوران معاصر از بین رویکردهای گوناگونی که به مسئله زنانگی پرداخته‌اند، همان‌گونه که از نام آن پیداست فمینیسم<sup>۴</sup> در اولویت قرار دارد. فمینیست‌ها از جمله کسانی هستند که در بسط مطالعات مرتبط با جنسیت نقش و تأثیر جدی داشته‌اند، و همچنین نظرات آن‌ها بر بسیاری از رویکردهای مرتبط با هویت جنسی که دربردارنده مفهوم زنانگی و مردانگی است، اثر داشته است. لازم به توضیح است که منظور از فمینیسم در این‌جا صرفاً مسئله برتری زنانه یا مردانه نیست، بلکه تلاش برای فهم جایگاه زنانه و مردانه از نقطه نظر این مدل نگاه است.

در نظرگاه فمینیسم دو لنز عمده در نگاه کردن به مفهوم جنسیت در بسیاری از بخش‌های جهان پیشرفته وجود دارد. اولی مرد باوری<sup>۵</sup> است، باوری مبنی بر اینکه مردانگی و آنچه مردان در فرهنگ انجام می‌دهند، نسبت به زنانگی و آن‌چه زنان انجام می‌دهند، برتر است (بم، ۱۹۹۳). دومین لنز، قطبی‌سازی جنسیتی<sup>۶</sup> است. این مدل نگاه باعث می‌شود تصور کنیم، رفتارها و صفاتی که برای مردها هستند برای زنان مناسب نیستند و برعکس. بم توضیح می‌دهد این نگاه به دو شیوه عمل می‌کند. اول این‌که دو ردیف متقابلاً انحصاری از مردانگی و زنانگی تعریف می‌کند. یعنی آن چیزهایی که برای مردان متناسب هستند فقط برای آن‌ها مناسبند و هیچ ردیف مشترکی برای هر دو وجود ندارد. دوم این‌که هر کسی که از این ردیف‌ها انحرافی نشان دهد را به عنوان بیمار، غیر طبیعی، غیر اخلاقی و نابهنجار توصیف می‌کند (اسکات، ۲۰۱۱).

<sup>1</sup> femininity

<sup>2</sup> masculinity

<sup>3</sup> sexuality

<sup>4</sup> feminism

<sup>5</sup> androcentrism

<sup>6</sup> gender polarization

## روان‌شناسی

تئوری روانکاوی شاید یکی از شناخته شده‌ترین تئوری‌ها در باب جنسیت است (پترسون و هاید، ۲۰۱۰ الف). روانکاوی در اوائل قرن بیستم با نظریه‌پردازی در حوزه رشد روانی جنسی مردانگی و زنانگی را مورد تحلیل قرار داد. فروید در مقالات انحلال عقده ادیپ<sup>۱</sup> (۱۹۲۴)، با ذکر برخی پیامدهای روان‌شناختی ناشی از تفاوت‌های بدنی بین دو جنس<sup>۲</sup> (۱۹۲۷) و زنانگی<sup>۳</sup> (۱۹۳۳) به گمانه‌زنی‌هایی درباره مفهوم زنانگی پرداخت که آغازگر راه برای بسیاری از روانکاوان و فمینیست‌ها بود تا هر چه بیشتر به فهم زنانگی دست پیدا کنند.

بعد از فروید به عنوان بنیان‌گذار روانکاوی که معتقد بود اصولاً تنها یک جنسیت وجود دارد، افراد بسیار دیگری نیز در این حوزه نظریه‌پردازی کردند، کسانی چون ژولیا کریستوا، جودیث باتلر، نانسی چودورو، جولیت میشل، لوسی ایریگاری، براچا اتینگرو ... که به طور کلی برخی از آن‌ها مثل ایریگاری نگاهی انتقادی به فلسفه غربی نسبت به برتری سوژه مذکر داشتند که نگاهشان پیوسته به مسائل تفاوت جنسی<sup>۴</sup> معطوف بوده‌است. در نظریه پردازی‌های اخیرتر روانکاوی، مادر جایگاه و نقش مهمی را در رشد هویت جنسی به‌دست‌آورده‌است (چودورو، ۱۹۷۸). چودورو همچنین معتقد است که روانکاوی نمی‌تواند درباره رشد جهان شمول بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و فرهنگی زمان حاضر ادعایی داشته باشد. جوامع پدرسالار یا مادرسالار رشد زنانگی و مردانگی متفاوتی را به‌وجود می‌آورند (چودورو، ۱۹۸۹). در میان نظریه‌پردازان، به اعتراف بسیاری از روانکاوان و غیر روانکاوان، ژولیا کریستوا یکی از برجسته‌ترین روانکاوان زن فیلسوف زنده قرن است (باتلر، ۱۹۸۹) که پرداختن به مفهوم زنانگی و مردانگی خصوصاً زنانگی و مادرانگی، از دریچه نگاه وی روشن‌گر بسیاری از مفاهیم این حوزه است (کریستوا، ۱۹۸۳).

## مطالعات فرهنگی در مورد جنسیت

یکی از علت‌هایی که این طبقه‌بندی جنسیت مهم می‌شود این است که فرهنگ به عنوان یک سازمان طبقه‌بندی‌کننده مهم به گونه‌ای جنسیتی سازمان یافته است و تداعی‌های زیادی را حول و حوش آن چه زنانه و مردانه است به‌وجود می‌آورد. در نتیجه فشاری برای ساخت طرحواره‌های جنسیتی از سوی فرهنگ وجود دارد (رایل، ۲۰۱۲).

<sup>1</sup> the dissolution of the oedipus complex

<sup>2</sup> some psychical consequences of the anatomical distinctions between the sexes

<sup>3</sup> femininity

<sup>4</sup> sexual difference

در ادبیات تحقیق، مطالعات زیادی حول و حوش تفاوت‌های زنانگی و مردانگی یا آن‌چه زنانه و آن‌چه مردانه تلقی می‌شود، خصوصاً با نگاه فرهنگی و مدنظر قرار دادن تفاوت بین فرهنگ‌ها وجود دارد. در این تحقیقات با رویکردهای مختلف زیستی، شناختی، طرحواره و یادگیری به مسئله جنسیت نگاه شده که در برخی از آن‌ها مسئله فرهنگ هم مدنظر قرار داده شده است. لازم به ذکر است ادبیات تحقیق در خارج از ایران در حوزه جنسیت گستردگی زیادی دارد. به‌طور کلی در این حوزه تحقیقات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. یک سری تحقیقاتی که به تعریف و معرفی خود مفهوم جنسیت یعنی زنانگی و مردانگی می‌پردازند. دسته دیگر تحقیقاتی هستند که این مفهوم را در ارتباط با موضوعات دیگر روانشناختی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و ... مورد ارزیابی قرار می‌دهند؛ مثل بررسی رابطه جنسیت و اعتماد به نفس، پیشرفت تحصیلی و ... دسته‌ای هم از تحقیقات هستند که موضوعات متعدد در حوزه‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهند مانند پزشکی، سیاست، ادبیات، اقتصاد و ...، اما چون اصطلاحاً به جنسیت هم حساس<sup>۱</sup> هستند، تلاش دارند تا جنسیت را به عنوان متغیر تعدیل‌گر یا کنترل یا متغیر دوم وارد ارزیابی و نتیجه تحقیق خود نمایند. لازم به ذکر است در ادبیات تحقیق مطرح شده در نظریات بیشتر تمرکز بر آن دسته از تحقیقاتی بود که مبتنی بر مفهوم و تعاریف زنانگی بوده است، نه سایر دسته‌های پژوهش؛ این امر هم در راستای اهداف تحقیق حاضر اتفاق افتاده است. البته در بیشتر تحقیقات مفهوم زنانگی و مردانگی در کنار هم مطرح شده است. همچنین، جستجوی فعلی در تحقیقات داخلی، از دو سایت پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) و بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ ایران)، با کلیدواژه‌های زنانگی و هویت جنسی انجام شد. تعداد زیادی مقالات درباره زنانگی مرتبط با رشته‌های ادبیات، جامعه‌شناسی و پزشکی به‌دست آمد. اما تعداد محدودی مقاله مرتبط با جنسیت و به‌طور خاص زنانگی طبق جستجوی محقق به‌دست آمد که نزدیک‌تر به نگاه روان‌شناسانه به مفهوم زنانگی بود. از این میان یک تحقیق هم به بررسی رشد هویت جنسی پرداخته است.

با توجه به آن‌چه گفته شد، داده‌های ادبیات پژوهش در ایران در این زمینه، داده‌هایی نیازمند گسترش است. محدودیت ادبیات پژوهش هم از حیث محتوا و هم از حیث مخاطب‌بینی است که داده‌های جنسیتی از آن‌ها کسب می‌شوند. بر این اساس به نظر می‌رسد با وجود بین‌رشته‌ای بودن این موضوع، بیشترین تحقیقات در حوزه جامعه‌شناسی و ادبیات صورت گرفته و بیشتر براساس کسب هویت جنسی در افراد و تبیین آن از دیدگاه‌های مختلف است؛ به عنوان مثال

<sup>۱</sup> gender sensitive research

بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی طروحه‌های جنسیتی زنانه یا مردانه و صفات کلیشه‌ای جنسیتی (برای مثال خمسه، ۱۳۸۶؛ سلطانی و جیحون‌آبادی، ۱۳۹۲؛ فتوحی و کندلجی، ۱۳۹۳) و یا بازنمایی جنسیت در رسانه‌ها (برای نمونه پژوهش حیدری، ۱۳۹۲؛ فتوحی، کندلجی، ۱۳۹۳) می‌پردازند و یا داده‌های آماری از وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان و مردان در ایران (برای مثال پژوهش ملابراهیمی، تارودی، ممقانی و هنردوست، ۱۳۹۲) مورد توجه قرار می‌گیرد.

آنچه در این پژوهش‌ها کمتر به آن پرداخته شده است بررسی محتوای آن چیزی است که زنانه یا مردانه تلقی می‌شود، از این‌رو ضرورتی مبنی بر این موضوع از منظر روانشناختی و البته فراتر از طبقه‌بندی‌های نظری رایج و موجود و با توجه ویژه بر مؤلفه‌های فرهنگی در زمان حاضر وجود دارد. لازم به ذکر است که در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران وابسته به وزارت علوم و تحقیقات ایران (ایراندادک)، با کلیدواژه‌های زنانگی، روانکاوی، جنسیت رساله و پایان نامه جز یک مورد با عنوان رساله مفهوم زنانگی برای کودکان ۳ تا ۶ سال یافت نشد و این پاسخ در راستای انجام پژوهشی جدید و نوآورانه موثر بوده است و نشان از محدودیت وجود پیشینه پژوهش در این حوزه دارد.

از سوی دیگر، جامعه مورد پژوهش در تحقیقات مرتبط با جنسیت، بیشتر در مورد نحوه دستیابی به هویت جنسیتی مورد بررسی و آزمون قرار گرفته شده است (به طور مثال، پژوهش سامانی و خیر، ۱۳۸۰)، در حالی که روش‌های کیفی و نحوه جمع‌آوری اطلاعات توجه محققین را به امکان جستجوی اطلاعات با پرسش از خودشان در مورد تجربه‌ای که داشتند و زندگی کرده‌اند را فراهم می‌کند (اینارث دوتیر، ۲۰۰۷). نکته قابل توجه دیگر در تحقیقات مرتبط با جنسیت این است که مفهوم زنانگی و مردانگی که معمولاً تحت لوای جنسیت آورده می‌شود، بیشتر به صورت اندازه‌گیری صفات کلیشه‌ای مشخص برای هر کدام از جنسیت‌ها بوده است؛ مانند تمام تحقیقاتی که پرسشنامه زنانگی و مردانگی ساندرا بام را مورد استفاده قرار داده‌اند. در این حالت، دیگر افکار، احساسات و دانش افراد درباره تعلق داشتن به طبقه جنسیتی خاص یا خود زنانگی و مردانگی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. بنابراین تحقیقاتی لازم است تا به صورت عمیق‌تر به این پرسش بپردازند (زولوس، میلر، رابل، مارتین و فابز، ۲۰۱۱).

این پژوهش بر این است تا خود زنان را مخاطبینی به اندازه کافی مناسب برای پرسش در مورد مفهوم زنانگی بر اساس آنچه واقعاً زندگی کرده‌اند نه به شکل کلیشه‌های اجتماعی موجود قرار دهد. فهم این موضوع از نگاه کسانی که آن را تجربه و زندگی کرده‌اند به ما کمک می‌کند که بتوانیم هسته مفهوم زنانگی را بر اساس آنچه یک فرد هویت خود را حول آن می‌سازد به ما نشان دهد.

اتخاذ رویکرد کیفی با روش پدیدارشناختی نیز، راهی برای غنی نمودن فهم مفهوم زنانگی است. چرا که ادبیات پژوهش تاکنون کمتر به افکار، احساسات و دانش افراد درباره تعلق داشتن به طبقه جنسیتی خاص یا خود زنانگی و مردانگی پرداخته است. همچنین پیشینه پژوهش کمتر به خود اجازه داده است در روش‌شناسی خود از رویکرد کیفی برای فهم مفاهیم هویتی استفاده کند، برخی از تحقیقات در این حوزه نیز نشان می‌دهد که روش‌های کمی به تنهایی برای فهم پیچیدگی‌ها خصوصاً تعاملات گفتاری کافی نیست. وارد کردن تحلیل کیفی می‌تواند بینش عمیق‌تری به کارکرد تعاملات گفتاری و ارتباطی در مورد تفاوت‌های جنسیتی در اختیار قرار دهد (استیوب، ۱۹۹۴).

در نهایت این پژوهش با مراجعه به زنان با پرسشی کیفی از آن‌چه زنانگی را در ذهن آن‌ها تعریف می‌نماید، در تلاش برای پرکردن جاهای خالی در ادبیات پژوهش در حوزه جنسیت و برمبنای فرهنگ ایرانی است.

## سؤال‌ها

برای تسهیل در مصاحبه و هم کمک به تداعی راحت‌تر درباره این مسائل این مصاحبه در قالب مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. که اهداف جزئی در ذهن محقق در رواقع پیدا شدن پاسخی برای سؤال‌ات ذیل بود:

- نقش زنانه در فرهنگ ایرانی چیست؟
- جایگاه اجتماعی، طبقاتی و فرهنگی زنان در فرهنگ ایرانی چگونه است؟
- کلیشه‌های جنسیتی زن‌سالار و مردسالار در فرهنگ ایرانی چیست؟
- مناسبات قدرتی بین زنان و مردان در فرهنگ ایرانی چگونه است؟
- تأثیرگذاری زنان در فرهنگ ایرانی چگونه است؟
- بازنمایی زنانگی در نسبت با تاریخ و فرهنگ در جامعه امروزی چگونه است؟

## روش

پژوهش حاضر به روش کیفی<sup>۱</sup> و با استفاده از طرح پدیدارشناسی<sup>۲</sup> انجام شد. تحقیق پدیدارشناسی درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: ساختار و ماهیت تجربه یک پدیده از سوی مردم چیست؟ (گال، بورگ و گال، ۲۰۱۵، ترجمه نصرافهانی، ۱۳۹۵). درواقع مسئله اصلی در کاربرد روش پدیدارشناسی پاسخ به این سؤال است که آیا پدیده موردنظر به روشن‌سازی

<sup>۱</sup> qualitative research methods

<sup>۲</sup> phenomenology

نیاز دارد یا خیر؟ تجربه‌ی زن بودن و زنانگی به گونه‌ای که منطبق با تجربیات زیسته افراد باشد نه آن چه شنیده می‌شود به گونه‌ای که منطبق با فرهنگ نیز باشد، با تمام اهمیتی که دارد، چندان روشن نیست و توجه پژوهشی چندانی به آن نشده است. این امر، بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی را برای ادراک عمیق چگونگی تجربه واقعیت موجود از دیدگاه زنان را موجه می‌سازد. هدف اصلی مطالعه پدیدارشناسی تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به ماهیت واقعی آن چیز است (ون منن، ۱۹۹۰ به نقل از کرسول، ۱۳۹۱). بدین منظور پژوهشگران یک پدیده را بررسی می‌کنند، سپس داده‌ها را از افرادی که آن پدیده را تجربه کرده‌اند، گردآوری می‌کنند و توصیفی ترکیبی از ماهیت مشترک آن تجربه برای همه افراد ارائه می‌دهند. این توصیف شامل آن چه آن‌ها تجربه کرده‌اند و چگونگی تجربه آن‌ها می‌شود. در پدیدارشناسی آن چه مهم و در اولویت است، ارائه توصیفاتی از اهمیت پدیده است (موستاکاس، ۱۹۹۴ به نقل از کرسول، ۱۳۹۱). اما این بدین معنا نیست که پدیدارشناسی صرفاً یک توصیف است؛ بلکه فرایندی تفسیری نیز هست که در آن پژوهشگر به تفسیر معنای تجارب زیسته می‌پردازد (ون منون، ۱۹۹۰ به نقل از کرسول، ۱۳۹۱).

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر نمونه ایرانی بوده‌اند که محل جغرافیایی زندگی آن‌ها شهر تهران در طول سال‌های ۹۸\_۹۷ بود. مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و تمامی مصاحبه‌ها در تهران انجام شده است. معیارهای انتخاب نمونه در این پژوهش عبارت بودند از: زنان بین ۳۰ تا ۴۵ سال ساکن شهر تهران که هیچ‌گونه سابقه روان‌درمانی نداشتند. دلیل انتخاب این بازه سنی این بود که این بود که چون تجربه زیسته افراد مدنظر است و این تجربه براساس تجربیات زندگی هم در خانواده و هم در محیط‌های اجتماعی و کاری ایجاد می‌شود که نیازمند گذر از دوران کودکی و نوجوانی است به این دلیل به نظر می‌رسد براساس آمار افراد تا سن ۳۰ سالگی این امکان را خواهد داشت که انتخاب‌های تحصیلی و کاری را بعد از سن مدرسه و دانشگاه داشته باشند و گذر از جوانی به میانسالی را نیز داشته باشند تا بتوانند در مورد افکار و احساساتشان در قالب یک طبقه جنسیتی خاص صحبت کنند. تجربه روان‌درمانی نیز به عنوان متغیر مداخله‌گر در نظر گرفته شد که می‌تواند در تجربیات این افراد نقش داشته باشد.

در پژوهش حاضر نیز، معیار اشباع داده‌ها برای تعیین حجم نمونه در نظر گرفته شد. به این معنا که مصاحبه با نمونه‌ها تا رسیدن به اشباع ادامه یافت. این تعداد در پژوهش حاضر ۱۸ نفر بود. استراتژی جمع‌آوری داده‌ها استفاده از مصاحبه عمیق<sup>۱</sup> و سؤال‌های باز پاسخ همراه با

<sup>۱</sup> deep interview



سؤال‌های پیگیرانه برای تشویق مشارکت‌کنندگان برای در اختیار گذاشتن تجارب عمیق بود. سؤال‌ها در قالب سؤالات پژوهش که پیش‌تر مطرح شد بود تا از جهت‌گیری خاص جلوگیری شود. مدت مصاحبه در این پژوهش بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه متغیر بود. مسائل اخلاقی رعایت شده در این پژوهش شامل: کسب رضایت آگاهانه از مشارکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش و ضبط محتوای مصاحبه، اطمینان به محرمانه باقی‌ماندن اطلاعات و استفاده از اسم مستعار برای آن‌ها و همچنین اعطای حق انصراف از پژوهش در همه مراحل تحقیق به مشارکت‌کنندگان بود.

جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات بدست آمده از روش تجزیه و تحلیل کلایزی<sup>۱</sup> (۱۹۷۸) استفاده شد. این روش از هفت مرحله تشکیل شده است. بر این اساس، در پژوهش حاضر ابتدا متن رونویسی شده هر مصاحبه، چندین بار خوانده شد تا مفهومی از کل متن اکتساب شود. در مرحله دوم، عبارات و جملات مهم مرتبط با تجربه افراد از پدیده موردنظر، از متون رونویسی شده استخراج شد. در مرحله سوم، فرموله کردن معانی انجام شد که طی آن مفهوم عبارات مهم توضیح داده شد. در مرحله چهارم، همه معانی فرموله‌شده در مقوله‌هایی که ساختار منحصره‌فردی از خوشه‌های مضمون هستند گروه‌بندی شدند. در مرحله پنجم، خوشه‌های مضمون باهم ادغام شدند تا سازه‌های مضمون مجزا را تشکیل بدهند. با ادغام همه مضمون‌های این مطالعه در همدیگر، ساختار کلی پدیده موردنظر استخراج شد. پژوهش‌گر در مطالعه حاضر از کمک یکی از متخصصان در حوزه تحقیقات کیفی برای بررسی تمامیت یافته‌ها جهت ارائه و تأیید توصیف جامع تجربیات مشارکت‌کنندگان از پدیده مورد مطالعه بهره برد. در مرحله ششم، تقلیل یافته‌ها انجام شد که به واسطه آن توصیفات زائد از کل بخش، زدوده شد. اصلاحاتی نظیر حذف بعضی از ساختارهای مبهم و دوپهلوی انجام شد که ارتباط بین خوشه‌های مضمون و مضمون‌های استخراج‌شده از آن‌ها را روشن ساخت. در نهایت، اعتباریابی نتایج انجام شد و یافته‌ها به اطلاع مشارکت‌کنندگان رسانده شد و آن‌ها در مورد صحت نتایج و مطابقتش با تجربیات خودشان به تحلیل‌گر بازخورد دادند. ۱۸ نفر در این پژوهش شرکت داشتند و پس از انجام هر مصاحبه متن آن به دقت و کلمه به کلمه در داخل نرم افزار maxqda دست‌نویس شد. سپس متن عبارات به دقت خوانده و عبارات مهم مشخص شد و بر اساس آن کدهای باز مرتبط با تحلیل اولیه مشخص و کدهایی که باهم مشابهت داشتند دسته‌بندی و کدگذاری مفهومی انجام گرفت. جهت تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل هر مصاحبه، واحدهای معنایی و مضامین استخراجی به مشارکت‌کننده بازگشت داده شد تا صحت و سقم نتایج تأیید و یا تغییرات لازم

<sup>۱</sup> colaizzi

اعمال کنند. برای تضمین قابلیت اطمینان نیز متن مصاحبه جهت کدگذاری به همکاران پژوهشی داده شد و با ضریب توافق بالای ۸۵٪ یافته‌های استخراجی نهایی شد.

### یافته‌ها

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی مشارکت‌کننده‌ها

میانگین سن	تحصیلات	مجرد یا متأهل	شهر محل سکونت
۳۶.۴	فوق لیسانس	متاهل	تهران

از تحلیل تجارب شرکت‌کنندگان پژوهش منجر به شناسایی ۱۴۶ کد باز، ۱۴ مفهوم و ۲ مقوله اصلی در زمینه تجربیات زیسته زنان با مفهوم زنانگی شد که در این مقاله قصد داریم مضمون اصلی فرهنگ و تأثیرش بر ارائه مفهوم زنانگی مخصوصاً در تجربه زیسته زنان ایرانی بررسی کنیم که در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
فرهنگ و ناخشنودی‌ها	مسائل فرهنگی
	محدودیت‌ها در جامعه
	محدودیت‌ها در خانواده
	جنگ قدرت
	طرز زنانگی
	جنس و جنسیت (sex & sexuality)
	مسائل اجتماعی و شغل
مفهوم زنانگی در مقابل زن بودن (جنسیت زنانه)	پذیرش زنانگی (ذهنی و بدن زنانه)
	احساسات در برابر زن بودن
	احساسات و برخورد با بدن زنانه
	روابط زنانه
	فعال یا منفعل بودن
	لذت بردن
	تعریف زنانگی

## فرهنگ و ناخشنودی‌هایش

موضوع فرهنگ را در حیطه‌های مختلف می‌توان بررسی کرد. آنچه مشخص است این است که فرهنگ همچون بستری چنان در روان بشر قرار گرفته است که نمی‌توان آن را به طور جدا بررسی کرد به این معنی که تقریباً تمام سؤالات یک بستر فرهنگی در دل خود دارند که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. وقتی از زنانگی صحبت می‌کنیم این مفهوم جنسیت در یک بستر فرهنگی شکل گرفته است پس نمی‌توان جدا از این بستر به توصیف یا تبیین آن پرداخت. مسائل مربوط به زنان چه در جامعه و چه در خانواده در قالب یک فرهنگی معنی پیدا می‌کند. وقتی از مردسالاری صحبت می‌شود باز این مفهوم در یک بستر و فرهنگی لزوم و توجیه پیدا کرده است. حتی فرهنگ است که به حضور یا عدم حضور زنان، مسائل مربوط به آموزش زنانگی و بهداشت زنان و مسائل جنسی و رابطه زن و مرد شکل و جهت می‌دهد.

در کدگذاری‌های انجام شده به طور کلی قسمتی از از پاسخ‌ها مربوط به فرهنگ و محدودیت‌هایی است که به دنبال آن تحمیل می‌شود، که شامل شرایط و محدودیت‌های جنسیتی و تابوهای اجتماعی است به عنوان مثال جملاتی مثل "چون دختر بودم مامانم می‌گفت نباید بلند بخندم" یا "زن‌ها احساسی‌ترن" و قضاوت‌هایی که در مورد زنان زیبا و آراسته در جامعه وجود دارد "اگر آرایش کرده و به خودش رسیده حتما می‌خواد مخ کسی بزنه". به نظرمی‌رسد که فرهنگ و آموزه‌ها و گفتمان‌های فرهنگی به طور کلی و نامحسوس نقش مهمی در تعاریف و ذهنیت افراد خواهد داشت که در ادامه بیشتر در موردش توضیح داده خواهد شد. ردپای مسئله فرهنگ را می‌توان به صورت دو گانه‌های که افراد را بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌دهد بررسی کرد. دو گانه‌هایی که در شاید متضاد به نظر برسند ولی در واقع دو روی یک سکه‌اند. از این رو انتخاب را دچار مشکل خواهند کرد چون انتخاب یکی نه تنها رد دیگری نیست بلکه در دل آن است.

### نقش‌های اجتماعی: مناسبات قدرتی، کلیشه‌های جنسیتی

در ظاهر در پاسخ به این سؤال که آیا شغلی زنانه یا مردانه وجود دارد، جواب اکثریت خیر بود ولی در ادامه تداعی‌های شرکت‌کننده‌ها با اشاره به برابری هوش و حتی اشاره به باهوش‌تر بودن زنان به نظر می‌رسد که دسته‌بندی‌ها موقعیت‌های اجتماعی امکان انتخاب شغل و موقعیت اجتماعی یکسان را به هر دو جنس به طور مساوی نمی‌دهد مثلاً نابرابری‌هایی از این جنس که "مامانم کارمند بانک بود و بعدش رئیس شعبه شد ولی وقتی قرار بود که رئیس بانک بشه با این که هم سابقه کاری هم عملکرد بهتری داشت گفتن که چون زنی نمی‌تونیم این پست بدیم به

نداره همون پست حقوقت زیاد می‌کنیم ولی این موقعیت شغلی به زن نمی‌تونیم بدیم" یا در انتخاب رشته تحصیلی برای برخی از رشته‌ها محدودیت جنسیت وجود دارد. مسئله دیگر این است که با وجود این که ادعای زنان به طور آگاهانه این است که شغل زنانه و مردانه ای وجود ندارد ولی به طور ضمنی در عمل بعضی از شغل‌ها را به مردها نسبت می‌دهند مثل کارگری ساختمان یا مکانیکی ... حتی گزاره‌ای که در یکی از مصاحبه‌ها شنیده شد این بود که "من ماشینم خودم می‌تونم ببرم نمایندگی خیلی هم شده که دیدم خانم‌ها خودشون میان ولی خب وظیفه من که نیست مردونه است این کار" به طور کلی در جمع‌بندی پژوهش حاضر در مورد نقش‌های اجتماعی و شغل‌های زنانه با توجه به روایت شرکت‌کنندگان، اول این که به نظر می‌رسد، زنان کسانی هستند که بیشتر زمان خود را در خانه به سر می‌برند که این موضوع ربطی به شاغل یا غیر شاغل بودن آن‌ها ندارد، به این معنی که زنان کسانی هستند که مسئولیت‌های زیادی شامل فرزندپروری، خانه‌داری، آشپزی در خانه دارند. در نتیجه زمان بیشتری در خانه مشغول فعالیت هستند تا کسانی که بیشتر زمان خود را صرف کار در بیرون از منزل می‌کنند. همان طور که سجکا و ایگل (۱۹۹۹، ص ۴۱۴-۴۱۷) می‌گویند، باورهایی وجود دارد مبنی بر این که کارهای خانگی کارهای زنانه هستند و نیازمند ویژگی‌های زنانه و کارهای بیرون از منزل و شغل نیازمند ویژگی‌های مردانه و یا شغل‌هایی که به طور سنتی مردانه تلقی می‌شوند، نیازمند ویژگی‌های مردانه هستند.

در مورد سؤال دوم پژوهش در حوزه جایگاه اجتماعی، طبقاتی و فرهنگی جامعه، موضوع اصلی و مشترک که در پاسخ به این پرسش مطرح شد مسئله تبعیض و محدودیت‌های جنسیتی است که البته این موضوع نیز یکی دیگر از سؤالات این پژوهش نیز بود که در آن جا نیز به آن خواهیم پرداخت.

"من نسبت به موقعیت و حس‌های خودم می‌گم و این که چه جوری بزرگ شدم اولین چیزی که به ذهنم می‌رسه این که زن همیشه یه چیزی از مرد کم داره واقعا همیشه همین بهش فکر می‌کنم این که یه موجودی تصورش می‌کنم که ارزشش از مرد خیلی پایین‌تره از لحاظ همه چی، هم موقعیت اجتماعی، از لحاظ جسم، فیزیکش تو خانواده من حداقلش این جوری بود که هوای پسره رو خیلی داشتن تا هوای دختره رو، همیشه دختره یه چیزی کم داشت همیشه نسبت به اون مرده به اون جایگاهی که می‌خواست نمی‌رسید یکی دیگه این که همیشه زن یه وظیفه‌ای داره یه وظایف خیلی خاصی داره از لحاظ اجتماعی حتما و باید بهش برسه اکه نرسه واقعا یه کمبودی داره" (روایت م، میزان تحصیلات دانشجوی دکتری رشته فیزیک)

" من خودم به واسطه دختر بودنم شده که تو جامعه یه جاهایی متوقف بشم مثلاً مامانم رئیس یه قسمتی تو بانک بود بعد برای پست بعدی که می‌گرفت حتماً باید مرد می‌بودی یه زن‌ها نمی‌دادن مامانم خیلی مقاومت کرد ولی جالب بهش گفتن ما معادل حقوق بهت می‌دیم ولی چون شما زن هستید اون پست نمی‌تونیم بدیم تو اون جایگاه و همیشه حسم این که یه زن تو جامعه ما تا یه حدی اجازه رشد داره و خیلی خوشایند نیست ... " (ت، ۳۰ سال ... فوق لیسانس حقوق)

" مثلاً تو کار الان برای استادی دانشگاه مردا حق عائله‌مندی دارن که زن‌ها ندارن چون سرپرست خانواده اونا حساب میشن ولی خب زن‌ها هم دارن پا به پای اونا کار می‌کنند برای من جنسیتم تأثیرگذار نبود چون استاد دانشگاه شدم و دارم تدریس می‌کنم ولی واقعیتش این که تأثیرگذاره اصلاً یه چیزی تو فرهنگ ایران هست که وقتی می‌خوای ازدواج کنی اگه پسر باشی همه ناراحت اینن که تو خونه نداری ولی وقتی دختری کسی از این بابت ناراحت نیست به هر حال یکی دیگه باید انگار فراهم کنه دیگه ولی تو مغز من اینحوری نیست به نظرم هر دو طرف باید یه چیزایی بسازن دیگه چه فرقی می‌کنه " (س، دکترای ریاضی، ۳۶ سال)

همان‌طور که پیش‌تر در بخش قبل بیان شد یکی از سؤال‌های پژوهش در مورد کلیشه‌های جنسیتی است. اگرچه در پاسخ به این سؤال اولین جواب این است که نه چارچوبی وجود ندارد و فرقی بین دختران و پسران نیست ولی در مثال‌ها هم در خانواده و هم در جامعه مخصوصاً در مورد انتخاب شغل و رشته تحصیلی به آن اشاره می‌شود.

" شغل مختص زن‌ها و مردها نداریم ولی از نظر من در شأن یک زن نیست خیلی کارارو بکنه مثلاً کار ساختمونی شاید خیلی جاها زن‌ها هم کارگری میکنند ولی همین خیلی آسیب‌زاست و خیلی از اون لطافت و اینا رو حتی آسیب‌های جسمی مثل افتادگی رحم و باردار نشدن بخاطر کارهای فیزیکی سنگین من راستش یا این قسمت تو تساوی موافق نیستم "

" من فکر نمی‌کنم کاری همیشه زن‌ها انجام بدن ولی یه زن مثلاً دوست ندارم قصاب باشه، زن دوست ندارم راننده تاکسی یا مکانیک باشه بعضی کارارو دوست ندارم ولی دوست دارم کفش پاشنه بلند بپوشه البته دوست دارم راحتی یعنی بعضی وقت‌ها کفش پاشنه بلند بپوشه و بعضی وقت‌ها راحت یه وقت‌هایی زن باشن ولی راحت هم باشن "

## نقش‌های خانوادگی و تأثیرگذاری در فرهنگ و مادرانگی

اولین مسئله‌ای که در این مورد در مصاحبه‌ها به آن برمی‌خوریم، نقش زنان و تأثیر آن در خانواده است که تقریباً می‌توان بیان کرد که اکثر شرکت‌کننده‌ها تداعی‌های خود را با آن شروع کردند. علاقه‌مندی به صحبت درباره نقش محوری زنان و حتی با تعبیری مثل ستون خانواده، قلب خانواده، نقطه امن خانواده، نقطه اتکای همه افراد خانواده و از این قبیل نشان‌دهنده اهمیت این نقش برای زنان می‌باشد. از طرف نسبت دادن مسئولیت آشپزی فارغ از این که شاغل باشند یا نه، مسئولیت همیشگی آنان است.

" به نظر من زن پایه یه خونوادس، اگه خواهر باشه، اگه مادر باشه، اگه سالم باشه خانواده سالم و اگه مریض باشه خانواده مریض و درگیر میشه ولی در جامعه ما زن مثل یه برده میبینن زن وظیفه‌اش باید شستشو باشه، تمیزکاری باشه، البته وقتی ازدواج میکنه تا قبلش مامان همه کارا انجام میده ولی وقتی متأهل میشی وظیفه‌ات بچه‌داری، آشپزی، تمیز کردن خونس"

پیش از پرداختن به روایت زنانگی، توجه به این نکته جالب است که با در نظر گرفتن همه محدودیت‌هایی که خانواده و جامعه به زنان اعمال می‌کند همان‌طور که در گزارش‌ها مشخص است، این تبعیض‌ها و حتی دوگانه‌ها و تعارضات چه از سوی فرهنگ و جامعه و چه از سوی زنان که در واقع خود موضوع اند، با مادر شدن و مادرانگی برداشته می‌شود. یعنی اگر زانی با توانمندی بالقوه بسیار زیاد که امکان بالفعل شدن این توانمندی‌ها به واسطه تبعیض‌های جنسیتی که فرهنگ به او تحمیل کرده از او گرفته شده، حالا شنیده می‌شود، اکنون با مادر شدن همه این محدودیت‌ها برداشته می‌شود. حتی دیگر زنی توصیف نمی‌شود که دوست نداشتنی یا بی ارزش است یا حتی امکاناتی از او گرفته شده، در مورد موضوع بدون قضاوت ارزشی با همه ضعف‌هایش دیده شود، نه این که ضعیفی یا محدودیتی وجود ندارد، بلکه با این جایگاه، حتی رقابت و ارزش‌گذاری دیگر موضوع بحث نیست.

## بحث و نتیجه‌گیری

### فرهنگ و زنانگی

بنابر آن چه در یافته‌های پژوهش مشخص است موضوع فرهنگ، به عنوان اصلی‌ترین مسئله که می‌توان ردپای آن را در همه گزارش‌ها مشاهده کرد، موضوعی است که نیازمند تأمل بیشتر است. تصمیم گرفتیم که همه مسائل که به نوعی به این موضوع مرتبط است، بررسی مفصل‌تری بکنیم. همان‌طور که پیش‌تر بررسی شد و با توجه به یافته‌های پژوهش و برای این که از حوصله خواننده این مطالعه خارج نشود، حوزه‌های مربوط به تفاوت‌های جنسی، توانایی‌های شناختی، جایگاه زنان

در عرصه‌های علمی، مسائل مربوط به لذت و لذت جنسی، تابوهایی با جنسیت تحمیل می‌شود و در دسرهای اجتماعی که برای زنان در جامعه و حتی در خانواده وجود دارد در قالب مسائل فرهنگی را در این بخش بررسی خواهیم کرد.

در کدگذاری‌های انجام شده به طور کلی قسمتی از پاسخ‌ها مربوط به فرهنگ و محدودیت‌هایی است که به دنبال آن تحمیل می‌شود، که شامل شرایط و محدودیت‌های جنسیتی و تابوهای اجتماعی است به عنوان مثال جملاتی مثل "چون دختر بودم مامانم می‌گفت نباید بلند بخندم" یا "زن‌ها احساسی‌ترن" و قضاوت‌هایی که در مورد زنان زیبا و آراسته در جامعه وجود دارد "اگر آرایش کرده و به خودش رسیده حتما می‌خواد مخ کسی بزنه". به نظر می‌رسد که فرهنگ و آموزه‌ها و گفتمان‌های فرهنگی به طور کلی و نامحسوس نقش مهمی در تعاریف و ذهنیت افراد خواهد داشت که در ادامه بیشتر در موردش توضیح داده خواهد شد. رد پای مسئله فرهنگ را می‌توان به صورت دوگانه‌های که افراد را بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌دهد، بررسی کرد. دوگانه‌هایی که در شاید متضاد به نظر برسند ولی در واقع در روی یک سکه‌اند. از این رو انتخاب را دچار مشکل خواهند کرد چون انتخاب یکی نه تنها رد دیگری نسبت بلکه در دل آن دیگری است.

اولین مسئله‌ای که در مصاحبه‌ها به آن بر می‌خوریم، نقش زنان و تأثیر آن در خانواده است که تقریباً می‌توان بیان کرد که ۹۰ درصد شرکت‌کننده‌ها تداعی‌های خود را با آن شروع کردند. علاقه‌مندی به صحبت درباره نقش محوری زنان و حتی با تعابیری مثل ستون خانواده، قلب خانواده، نقطه امن خانواده، نقطه اتکای همه افراد خانواده و از این قبیل نشان‌دهنده اهمیت این نقش برای زنان است. از طرف نسبت دادن مسئولیت آشپزی فارغ از این که شاغل باشند یا نه، مسئولیت همیشگی آنان است.

تحقیقات زیادی از این نقش محوری زنان مخصوصاً در خانه گزارش شده است و قلمروی زنان را قلمرویی خصوصی و در خانه به تصویر می‌کشند. در پیشینه پژوهش نیز، این قبیل فعالیت‌ها، فعالیت‌های بدون دستمزد اتلاق می‌شوند. طبق تعریف میرندا (۲۰۱۱)، کار به معنی آن چیزی است که فرد به خاطر انجام آن حقوق و دستمزد دریافت می‌کند ولی چون زنان برای کارهای خانه حقوقی دریافت نمی‌کنند، به آن‌ها کارهای بدون حقوق می‌گویند (به نقل از یونگ و ابرایان، ۲۰۱۷). در پیشینه پژوهش کارهای خانه، کارهایی زنانه تعریف می‌شوند (ترساز و رابینک، ۲۰۱۰؛ به نقل از یونگ و ابرایان، ۲۰۱۷). در فرهنگ نیز کارهای خانه، زنانه تعریف شده‌اند (بلیرو و لیچر، ۱۹۹۱؛ به نقل از یونگ و ابرایان، ۲۰۱۷). کارهای خانه، کارهای مراقبتی، نگهداری از کودک معمولاً فعالیت‌های زنانه هستند یعنی به طور معمول زنان آن‌ها را در خانه انجام می‌دهند

که بسته به طبقه اجتماعی، شرایط زندگی، مجرد یا متأهل بودن، وقایع شغلی بیرون از خانه درگیر آن خواهند شد. در ایالت متحده به طور متوسط هر زن ۴ ساعت در روز و هر مرد ۲.۵ ساعت از روز خود را به کارهای خانه اختصاص می‌دهد (نولرت و گاسنر، ۲۰۱۷). به نقل از یونگ و ابرایان، (۲۰۱۷). در تقسیم‌بندی فعالیت‌های خانه معمولاً کارهایی مثل ظرف شستن، آشپزی، خرید خانه، شستن لباس و امور مربوط به نظافت و به طور کلی کارهایی که تکراری و زمان‌بر و نیاز به تفکر برای آن‌ها نیست زنانه تعریف می‌شوند (الچاس، گرزال و بوچارد، ۲۰۱۰). و در مقابل فعالیت‌هایی موقتی و گاه‌به‌گاهی، کم‌زمان که ضرورتی برای انجام آن‌ها روزانه و در لحظه نیست، مثل کارهای تعمیراتی مردانه تعریف می‌شوند (الچاس، گرزال و بوچارد، ۲۰۱۰). همچنین مراقبت از کودکان، تأمین نیازهای آنان، امنیت برای آن‌ها و... نیز زنانه محسوب می‌شود (بیانچی و میلیکی، ۲۰۱۰). به نقل از یونگ و ابرایان، (۲۰۱۷). هرچند مردانی که در خانواده‌هایی که هم زن و مرد شاغل هستند، بیشتر در فعالیت‌های مربوط به کودکان درگیر می‌شوند ولی باز کار مادران بیشتر خواهد بود، یعنی هرکدام به طور متفاوتی درگیر فعالیت‌های مربوط به کودکان می‌شوند، پدرها بیشتر درگیر فعالیت‌های لذت بخش مثل بازی کردن با بچه‌ها می‌شوند و مادران مراقبین اصلی هستند (بودیگ و فولبر، ۲۰۰۶، میلیکی، بیانچی، ماتینگی و رابینسون، ۲۰۰۲، روسترز، ون دلپرو کلوور، ۲۰۰۲؛ سولیوان، ۲۰۱۳). به نقل از یونگ و ابرایان، (۲۰۱۷). مانیو و دوچ، ۲۰۰۵؛ سولومون و همکاران، ۲۰۰۷، به نقل از فالچر، (۲۰۱۱).

در یک مطالعه در کانادا که روی ۹۰۰ کانادایی از نوجوانی تا بزرگسالی انجام گرفت، میزان تقسیم کارهای منزل با شریک زندگی در سه دوره مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان داد که زنان کانادایی بیش از همسرانشان تمایل به کارهای خانه دارند. نحوه تقسیم کار نه فقط بر اساس تقسیم کار بر طبق جنسیت، بلکه بر اساس میزان مذاکره‌ای است افراد با هم دارند، که البته هنجارهای اجتماعی حاکم بر نقش‌های جنسی نیز تأثیرگذار است (هورن، جانسون، گالمبوس و کران، ۲۰۱۸). علی‌رغم این که ۷۰ درصد کارهای خانه توسط زنان انجام می‌شود ولی اغلب مردان و زنان این تقسیم کار را منصفانه توصیف کردند، به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری تحت تأثیر هویتی است که زنان با مادر شدن به‌عهده می‌گیرند و نیز ارزیابی‌هایی که از حق و حقوق و انصاف دارند (پرالز، باکستر و تای، ۲۰۱۵). تحقیقات اسپرگ و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که تفاوتی بین ترجیح زنان و مردان از کارهای خانه وجود ندارد و به نظر عوامل دیگری چون استعداد و قابلیت‌های زنان است که آن‌ها را متمایز می‌کند و همچنین فشار و قدرتی که از جامعه به زن منتقل می‌شود.



بی‌توجهی به کار زنان در خانه و کار زیاد می‌تواند تأثیرات مخربی بر شرایط روانی و ارتباطی آن‌ها داشته باشد (یونگ و ابرایان، ۲۰۱۷). در ایالت متحده نیز زنان در نسبت مردان ساعات بیشتری را درگیر کارهایی می‌شوند که بابت آن حقوقی دریافت نمی‌کنند و این موضوع بر سلامت جسمی و روانی آن‌ها موثر است (بیوانز و استربرگ، ۲۰۱۲). یونگ و هپنر (۲۰۱۵)، در یک مطالعه کیفی روی مادرانی که شاغل بودند، از مصاحبه با آنان به این نتیجه رسیدند که آن‌ها خود را این‌گونه تعریف می‌کردند که باید مادر تمام وقت باشند و این به مادری آن‌ها معنا می‌دهد، باید نقش‌های مختلفی در رابطه‌شان داشته باشند و همچنین دغدغه‌های محیط‌مار را تحمل کنند و این‌ها به شدت در هم تنیده است ولی وقتی کارشان توسط جامعه و شریک زندگی‌شان ارزشمند تلقی نمی‌شود احساسات متعارضی را تجربه می‌کنند.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت، همان‌طور که پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد، در بیشتر جوامع میزان کار زنان در منزل از مردان بیشتر است و اصولاً چنین فعالیت‌هایی، زنانه محسوب می‌شوند. این شبیه داده‌های پژوهش حاضر است که مسولیت تربیت فرزندان، مراقبت از آن‌ها و مدیریت خانه را برعهده زنان می‌دادند. اورسون (۲۰۰۶)، معتقد است در جوامع تساوی طلبانه نیز کلیشه‌های جنسیتی وجود دارد و ویژگی‌های فرهنگی جوامع است که عامل موثری است در جهت کار کمتر زنان در خانه (به نقل از تای و تریاز، ۲۰۱۲) در یک مطالعه در سوئیس نشان داده شده که با گذشت زمان میزان نابرابری جنسیتی در فرهنگ سوئیس کاهش یافته‌است (نولرت، گاسر، ۲۰۱۷). این مسئله مربوط به فرهنگی است که در آن هر دو زوج کار بیرون از منزل و درآمد دارند و هر دو مسولیت مالی خانواده را برعهده دارند می‌توان نتیجه گرفت فرهنگی که در آن شرایط کار در بیرون از خانه و استقلال مالی برای هر دو زوج فراهم می‌کند امکان حضور بیشتر مردان را نیز در فعالیت‌های خانه فراهم می‌آورد؛ البته این فرهنگ مستلزم حمایت‌های حقوقی و اجتماعی قوی‌تری است.

یکی دیگر از مسائلی که فرهنگ تأثیر قابل توجهی بر آن دارد، در مورد حضور زنان در حوزه‌های علمی و فنی و مهندسی است. در این پژوهش نیز، یکی از درگیری‌های زنان در گزارش‌هایشان مسئله تفاوت‌های جنسیتی است که در حوزه‌های علوم و مهندسی و ریاضیات بین زنان و مردان وجود دارد. چنانچه در گزارش‌ها نیز بیان شد، در خیلی از موقعیت‌های علمی این جایگاه به زنان داده نمی‌شود یا در شرایط برابر به مردان اعطا می‌گردد. در پیشینه پژوهش نیز، کلیشه رایج جنسیتی که در این مورد وجود دارد این است که، توانایی‌های ذهنی سطح بالا، زیرکی، هوش و استعداد را به مردان نسبت می‌دهند تا به زنان. این کلیشه‌ها بیشتر در حوزه مسائل مربوط به ریاضیات، فیزیک و فلسفه است و زنان را از پیگیری مشاغل سطح بالا دور

می‌کند (رین برگ و هامل، ۲۰۰۹؛ اس اف ا، ۲۰۱۲؛ به نقل از بری بوشر، کاپلر، فری و بروگار، ۲۰۱۴).

از دید پژوهشگران حوزه علوم، زنانگی و مردانگی، دو موضوع اصلی در توضیح نابرابرهای جنسیتی هستند. ولی توجه به این نکته ضروری است که از دیدگاه روانشناسان اجتماعی و فمینیست‌ها، زن و مرد با زنانگی و مردانگی متفاوت است، این در حالی است که در پیشینه پژوهش زنانگی، آن چه متعلق به زنان است و مردانگی آن چه متعلق به مردان است تعریف می‌شود و در نتیجه متاسفانه، افراد صرفاً بر اساس مرد یا زن بودن فیزیولوژیک تفکیک می‌شوند (کارلون، جانسون، اسکات، ۲۰۱۴؛ آرچر، دویتو ویلیس، ۲۰۱۵؛ به نقل از سیمون، واگنر و کیلیون، ۲۰۱۶).

عدم حضور گسترده زنان در حوزه‌های علمی، مهندسی و ریاضیات و تکنولوژی، همچنان یک مشکل اجتماعی است. پیشرفت صنایع در این حوزه‌ها، باعث به وجود آمدن فرصت‌های شغلی با درآمد بالاتر و جایگاه شغلی و اجتماعی بهتر شده است که تنها ۲۵٪ از آن به زنان تعلق دارد (سیمون و واگنر، ۲۰۱۶).

به نظر می‌رسد یکی از واسطه‌هایی که به انتقال این کلیشه‌های جنسیتی کمک می‌کند، رسانه‌ها هستند. منظور از رسانه‌های به طور خاص هم رسانه‌های اجتماعی مثل فیس بوک و اینستاگرام و هم شبکه‌های تلویزیون و ماهواره است. مدلی که رسانه‌ها بر الگوی جنسی تأثیرگذار است، مورد مطالعه بسیاری از تحقیقات بوده است. چرا که رسانه‌ها با معرفی الگوهای رفتاری در شخصیت‌ها چه از طریق فیلم و سریال و چه از طریق رسانه‌های اجتماعی، مدل رفتاری و ارتباطات جنسیتی خاص و فرهنگی خاص را می‌توانند ترویج دهند. نگرش به رفتارهای به‌نجار جنسیتی و کلیشه‌های مرتبط با آن تأثیرگذار خواهد (لیپرو همکاران، ۲۰۰۵؛ بالمر و سنتر، ۲۰۰۲؛ مرنن و همکاران، ۲۰۱۶؛ به نقل از اسپنر، کمرون، کالوگرو، ۲۰۱۸).

در توصیف و تبیین مفهوم زنانگی با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر به نظر می‌رسد که باید از حداقل از دو دیدگاه یعنی دیدگاه فرهنگی و فمینیستی به بررسی و بحث در مورد این مفهوم پرداخت. همان‌طور که در یافته‌ها مشخص است موضوع زنانگی اصولاً با تعارضات و دوگانه‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی ذهنی و روانی همراه است. چرا که به عنوان یک دیگری موضوعی که هر چند جذاب و مورد بحث ولی ترسناک و ناشناخته است، از این روست که پس‌زده می‌شود. از طرفی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد وقتی از جنسیت صحبت می‌شود، زنانگی و مردانگی روبروی هم قرار می‌گیرند و زنانگی به عنوان آن چه که مردانه نیست مطرح می‌شود.

اگر بخواهیم با دیدگاه‌های روانشناختی به این موضوع بپردازیم، در تبیین روانشناختی صحبت از آن نمی‌شود که چرا این فرهنگ خاص، این الگو یا فلان الگو از زنانگی را ساخته است یا جزئیات به تصویر کشیده شده را چگونه می‌توان معنا و مفهوم بخشید. در مدل روانشناسانه، آن چه مهم است، رفتار بهنجار و مسیر رسیدن به این بهنجاری گزارش و تأیید می‌شود و گفتمان قابل تفکر و تاملی بر روی آن چیزی که بخش مهمی از شاکله هویتی افراد را می‌سازد، اتفاق نمی‌افتد. در نتیجه به نظر می‌رسد نظریه‌های روانشناسی نمی‌توانند پاسخی برای الگوهای فرهنگی و چرایی‌ها و ابهامات موجود در این حوزه، پیدا کنند. چرا که آن قدر با مسئله بهنجاری و شخصیت سالم به طوری که الگویی برای همه افراد جامعه نباید، درگیر است که از تفکر نفاذانه جامانده است. البته به دور از بی‌انصافی، نگاه‌های روانشناسی در زمینه نحوه کسب هویت جنسی و مفهوم جنسیت کمک بسیاری مخصوصاً در مسیر رشد کرده است، اما برای فهم جزئیاتی از این قبیل که چگونه هر فرهنگی به ساخت کلیشه‌های جنسی کمک می‌کند، کافی نمی‌باشد.

از سوی دیگر، دیدگاه‌های فمینیستی با گرفتن موضع‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، فلسفی و حتی روانشناختی سعی کرده‌اند همین تصویر دوگانه و متناقض زن را تفسیر و قابل فهم کنند. از دید آن‌ها تمرکز بر ظهور مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری، تمایل به مردسالاری و نیز نیازهای روانشناختی افراد در خانه و اجتماع راه‌انداز و تحکیم‌کننده این تصویر قالبی زنانه و مردانه است که البته امکان تخطی از آن‌ها نیز به این راحتی نمی‌باشد.

آن چیزی که مشخص است، توجه به این موضوع است که این تصویر نه صرفاً یک مفهوم روانشناختی است و نه یک موضع جامعه‌شناسانه است که هر کدام به تنهایی بتوانند فهم این تصویر را آسان نمایند. در این تصویر ردپای فلسفه‌ای عمیق از نگاهی قالبی و دوتایی به زن و مرد را می‌بینیم که با انتسابات خاص، تعاریف مشخصی را حاکم بر هویت جنسی می‌نماید که نه فقط زنان بلکه مردان نیز در آن گیر افتاده‌اند؛ حتی اگر بر اساس نگاه‌های فمینیستی فرض کنیم نهایتاً برد از آن مردان باشد بازهم خود مردان همچنان در قالب باید جاگیر شوند که اضطراب هر بیرون‌زدگی از این چارچوب، فشار زیادی را برای آن‌ها نیز به همراه خواهد داشت. همان‌طور که زن وقتی قرار است از خانه بیرون رود همانند کسی که از مرزهایی تخطی کرده است تا حد زیادی گیج و حیران است، مرد نیز وقتی به خانه می‌آید حضور مبهم و سرگردانی دارد. این سرگردانی مردانه را به وضوح زمانی می‌بینیم که مردان وارد دوره بازنشستگی خود می‌شوند. آن‌ها وقتی به خانه بر می‌گردند مانند همان زن بیرون رفته از خانه گیج و ناتوان می‌شوند و بودنی نامطمئن، پرتردید و پرخشمی دارند؛ حتی ممکن است تا مدت‌ها بر سر این که در این قلمروی خصوصی جایگاه آن‌ها کجاست، جدالی درگیرد.

داستان مدل پرداختن به زن و مرد است، نه خود زن یا مرد. مدلی که می‌تواند قالبی و محتوم باشد؛ این طور که طبق مدل‌های اثبات‌گرایی علمی، یا تو زنی پس باید این گونه رفتار کنی و یا مرد هستی باید مدل دیگری رفتار کنی وگرنه رد می‌شوی و اگر آن گونه رفتار نکنی در قالب‌ها و کلیشه‌های و الزامات قدرتمند فرهنگی جایی نداری و طرد خواهی شد. که در گزارش‌ها هم به خوبی مشخص است "اگرچه بیشتر آسپزه‌های معروف دنیا مردند ولی همیشه تو خونه خانوم‌ها آسپزی می‌کنند حتی وقتی کار هم می‌کنند" یا "یه کارهایی تو خونه خب مردونه است مثلاً تعمیر کردن یه وسیله‌ای که خراب میشه" یا اولین سؤال پژوهش که در مورد توصیف زنانگی از نظر خود شرکت‌کننده‌ها بود روایتی متناقض از زنانگی تعریف و توصیفش می‌شود، با صفاتی دوگانه هم‌چون، قدرت همراه با ظرافت، زیبایی همراه با درد و رنج، غرور و زیبایی و ... این اطلاعات در مورد زن و زنانگی چرایی را به دنبال داشت. صفاتی که باعث می‌شود به این فکر کنیم که مسئله زنانگی همچنان حتی برای زنان دارای ابهام است و موضوعی است دوسوگرا، چرا که در روایتشان صفات متناقض کنار هم قرار می‌گیرند و یا آن‌چه در ذهنیتشان وجود دارند و بیان می‌کنند با آن‌چه در عمل دیده می‌شود، متفاوت است. به هر حال این مدل سرشار از دوگانه‌هاست چون یا باید این باشی و یا آن و حالت سومی وجود ندارد که نا کارآمد است و پر از تعارض، همان طور که در یافته‌های پژوهش مشخص است که مرتب دوتایی‌های قدرتمندی- ناتوانی، داشتن/ نداشتن، توانستن/ نتوانستن، خوب/ بد شنیده می‌شود. پس بایستی با مدلی سیال‌تر و بازتر به سراغ تعاریف زن و مرد برویم و از زنها و مردهایی حرف بزنیم که می‌توانند انتخاب‌های بیشتری برای بودن خود داشته باشند. این همان روایتی است که می‌توانیم زنانگی را بر آن اساس تعریف کنیم.

آن‌چه امروزه می‌توانیم از آن حرف بزنیم این است که به جای نگرستن به دوتایی زن و مرد، از زنانگی و مردانگی حرف بزنیم، زنانگی و مردانگی‌ای که حالا دیگر الزاماً متعلق به یکی از جنسیت‌ها نیز نیستند، هر کسی به فراخور میلش و خواسته‌اش می‌تواند بهره‌ای از آن‌ها را داشته باشد و شاید اگر جلوتر رویم از زنانگی و مردانگی نیز درگذریم و از روایتی زنانه و مردانه حرف بزنیم، روایتی که نحوه نگرش ما به جنسیت را دگرگون کند. روایتی که جنسیت را از فرایندی خطی و دوتایی و مرزدار به کنش و برهم کنشی دوار و سیال برساند. روایتی که تفاوت به‌جای خلاصه شدن در یک دوتایی در چندگونگی و چندبودگی ریخته شود. دیگر بتوان از زنان و مردان سخن گفت و نه از یک مرد و زن تعریف شده. در این گفتمان جدید دیگر نیازی به مردانه شدن زنان نیست، بلکه بر فردیت‌یابی هویت و بر خودشدن و خود بودن تمرکز می‌شود. البته این فردیت و خود بودن در دل این روایت زنانه، ساختن قلمرویی تنها نیست که به دور از اجتماع رقم

می‌خورد بلکه دیدن و رابطه با خود و دیگری است همچون هویت‌هایی مستقل و متعامل با هم که میلشان ساختن و دوباره ساختن است. همچنین، در این روایت زنانه، قضاوت بر مبنای یک درست و اشتباه‌های پیرامون آن نیست، در این‌جا مبنای انتخاب‌گری است؛ انتخاب‌گری آزادانه. این انتخاب‌گری بشر را به سوی تفاوت رهنمون می‌سازد و نه انسان‌ها یا جنسیت‌هایی شبیه به هم. اگر صرفاً قالب دوتایی زن و مرد را بخواهیم تغییر بدهیم و به دنبال **زنانگی چندگانه** برویم و معانی مثبت و منفی آن را حذف نکنیم همچنان یک الگوی به اندازه کافی ارزشمند خواهیم داشت که اگر در قالب این الگو قرار نگیرد باز از طرف جامعه و فرهنگ پس زده خواهد شد. یعنی آن چه مهم است بدانیم این است که همان اندازه که دوگانه زن و مرد کمکی به ما نمی‌کند دوگانه اشتباه و درست هم نمی‌تواند راه به جایی ببرد. در این صورت است که زنی می‌تواند عاشق زیبایی باشد وزنی که زیبایی دغدغه‌اش نباشد، زنی که مادر شدن انتخابش است و زنی که این انتخاب را ندارد و حتی مفهوم مادری را در چیزی غیر از فرزند آوری و فرزندپروری تجربه کند. زنی که انتخابش حضور خلاقانه در اجتماع است و زنی که این خلاقیت را با حضورش در خانه ایجاد می‌کند و هیچ کدام درست‌تر یا بهتر از دیگری نیست. انتخاب با روایتی زنانه یعنی خلق معانی جدید و ساختارهایی تازه.

### محدودیت‌ها و پیشنهادات

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر، تمرکز صرف بر زنان ایرانی ساکن شهر تهران و عدم مصاحبه با سایر زنان ایرانی با قومیت‌های مختلف که برای هرکس با توجه به فرهنگ و قومیتی که در آن زیسته می‌تواند متفاوت باشد و تجربه متفاوتی از زنانگی دارد، در برخی از موارد دشواری در فهم عمیق مطالب ابرازی توسط مصاحبه‌شوندگان به دلیل انتزاعی بودن مفهوم زنانگی و کمتر پرداختن به این موضوع بود. همچنین طبقه اجتماعی-اقتصادی افراد در نظر گرفته نشد. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی تلاش شود تا تجارب زیسته زنانی که در نقاط مختلف ایران زندگی می‌کنند و با در نظر گرفتن طبقات اجتماعی مختلف، به مطالعه‌ای جامع‌تر پرداخت که امکان مقایسه‌ی جامع‌تری نیز باشد.

### موازین اخلاقی

در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، رازداری، محرمانه بودن اطلاعات و ورود و خروج داوطلبانه شرکت‌کنندگان از پژوهش اجرا گردید. مطالعه حاضر بخشی از رساله

دکتری رشته روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی تهران بود که در کمیته ملی اخلاق در پژوهش‌های زیست‌پزشکی به تصویب (IR.SBU.REC.1398.016) رسید.

### تعارض منافع

بنابر نظر نویسندگان، این پژوهش هیچ‌گونه پشتیبانی مالی و تعارض منافع نداشته است.

### مشارکت نویسندگان

این پژوهش برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول پژوهش است و سایر نویسندگان به ترتیب اساتید راهنمای اول، دوم و اساتید مشاور اول و دوم، همگی نقش یکسانی در مراحل پژوهش داشتند.

### سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دارند از تمامی شرکت‌کنندگان در این پژوهش صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند.

### References

- Auspurg, K., Iacovou, M., & Nicoletti, C. (2017). Housework share between partners: experimental evidence on gender-specific preferences. *Social Science Research*, 66, 118-139. [\[link\]](#)
- Bem, S. L. (1993). *The lenses of gender: Transforming the debate on sexual equality*. New Haven, CT: Yale University Press. [\[link\]](#)
- Bian, L., Leslie, S. J., & Cimpian, A. (2017). Gender stereotypes about intellectual ability emerge early and influence children's interests. *Science*, 355(6323), 389-391. [\[link\]](#)
- Bieri Buschor, C., Kappler, C., Keck Frei, A., & Berweger, S. (2014). I want to be a scientist/a teacher: students' perceptions of career decision-making in gender-typed, non-traditional areas of work. *Gender and Education*, 26(7), 743-758. [\[link\]](#)
- Butler J. (1989). *The Body politics of Julia Kristeva*. Blackwell Publishing on behalf of Hypatia, Inc. 3(3), 104-118. URL: [\[Link\]](#)
- Cejka, M. A., & Eagly, A. H. (1999). *Gender-stereotypic images of occupations correspond to the sex segregation of employment*. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 25(4), 413-423. [\[link\]](#)

- Chodorow, N. (1989). *Feminism and psychoanalytic theory*. Yale University Press [[link](#)]
- Colaizzi, P. (1978). *Psychological research as a phenomenologist view it*. In: Valle, R. S. & King, M. *Existential Phenomenological Alternatives for Psychology*. Open University Press: New York. [[link](#)]
- Creswell, J. W. (2003). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed method approaches*. Thousand Oaks, Calif: Sage Publications. [[link](#)]
- Ebrahimi, Ezat Mola, Taroudi Mamaghani, Yashar, & Honardoust, Atieh. (2013). Iran Place Among Meca Countries On 2015 Based On Gender Inequity (3rd Goal Of Mdg). *Woman In Culture And Art (Women's Research)*, 5(3), 345-372. [[link](#)]
- Einarsdottir, J. (2007). Research with children: methodological and ethical challenges. *European early childhood education research journal*, 15(2): 198-211. [[link](#)]
- Freud, S. (1924a). *The dissolution of the Oedipus complex*. In Standard Edition of Sigmund Freud's Articles. London: Hogarth Press; 19,173-182. [[link](#)]
- Freud, S. (1924b). *The economic problem of masochism*. In Standard Edition of Sigmund Freud's Articles. London: Hogarth Press; 19,185-190. [[link](#)]
- Freud, S. (1927). *Some psychical consequences of the anatomical distinctions between the sexes*. In Standard Edition of Sigmund Freud's Articles. London: Hogarth Press; 20, 75-103. [[link](#)]
- Freud, S. (1933). *New introductory lectures on psycho-analysis (Lecture XXXIII Femininity: 112-135)*. Standard Edition. London: Hogarth Press; 22, 3-184. [[link](#)]
- Fulcher, M. (2011). *Individual differences in children's occupational aspirations as a function of parental traditionality*. *Sex Roles*, 64(1-2), 117-131 [[link](#)]
- Harkness, S. (2003). *The household division of labour: Changes in families' allocation of paid and unpaid work, 1992-2002*. In *The Labour Market Under New Labour* (pp. 150-169). Palgrave Macmillan, London. [[link](#)]
- Hook, J. L. (2010). Gender inequality in the welfare state: Sex segregation in housework, 1965-2003. *American journal of sociology*, 115(5), 1480-1523. [[link](#)]
- Horne, R. M., Johnson, M. D., Galambos, N. L., & Krahn, H. J. (2018). *Time, money, or gender? Predictors of the division of household labour across life stages*. *Sex Roles*, 78(11-12), 731-743. [[link](#)]
- Jung, A. K., & Heppner, M. J. (2015). Work of full-time mothers: putting voice to the relational theory of working. *The Career Development Quarterly*, 63(3), 253-267. [[link](#)]

- Jung, A. K., & O'Brien, K. M. (2017). The profound influence of unpaid work on women's lives: *an overview and future directions*. *Journal of Career Development*, [\[link\]](#)
- Kristeva, J. (1893). *the portable kristeva*. Oliver, K. (editor). Colombia University Press. New York. [\[link\]](#)
- Lachance-Grzela, M., & Bouchard, G. (2010). Why do women do the lion's share of housework? *a decade of research*. *Sex Roles*, 63(11-12), 767-780. [\[link\]](#)
- Moreno-Colom, S. (2017). *The gendered division of housework time: Analysis of time use by type and daily frequency of household tasks*. *Time & Society*, 26(1), 3-27. [\[link\]](#)
- Perales, F., Baxter, J., & Tai, T. O. (2015). Gender, justice and work: A distributive approach to perceptions of housework fairness. *Social Science Research*, 51, 51-63. [\[link\]](#)
- Petersen, J. & Hyde, J. (2010a). *Gender differences in sexuality*. J.C. Chrisler, D.R. McCreary (eds.), *Handbook of Gender Research in Psychology*, 471-491 [\[link\]](#)
- Petersen, J. & Hyde, J. (2010b). *A Meta-Analytic Review of Research on Gender Differences in Sexuality*, 1993–2007. *Psychological Bulletin*. 136(1), 21–38. [\[link\]](#)
- Ryle, R. (2012). *Questioning Gender: A Sociological Exploration*. by Pine Forge Press an imprint of publications, Inc. [\[link\]](#)
- Scott, J. W. (2011). *The Fantasy of Feminist History*, Durham, NC: Duke University Press, 200pp. [\[link\]](#)
- Simon, R. M., Wagner, A., & Killion, B. (2017). Gender and choosing a STEM major in college: Femininity, masculinity, chilly climate, and occupational values. *Journal of Research in Science Teaching*, 54(3), 299-323. [\[link\]](#)
- Spinner, L., Cameron, L., & Calogero, R. (2017). Peer toy play as a gateway to children's gender flexibility: *The effect of (counter) stereotypic portrayals of peers in children's magazines*. *Sex Roles*, 1-15. [\[link\]](#)
- Stubbe, M. (1994). What's the score? Qualitative analysis in gender research. *International Journal of Language and Applied Linguistics*, 4(1), 3-18. [\[link\]](#)
- Tai, T. O., & Treas, J. (2012). Housework task hierarchies in 32 countries. *European Sociological Review*, 29(4), 780-791. [\[link\]](#)
- Van Manen, m. 1990, "researching lived experience: human science for an actionsensitive pedagogy" London, Ontario, Canada: the university of western Ontario. [\[link\]](#)
- Zosuls, K., Miller, C., Ruble, D., Martin, C., & Fabes, R. (2011). *Gender development research in Sex Roles: historical trends and future directions*. *Sex Roles*. 64, 826–842. [\[link\]](#)